

مبانی معرفت‌شناختی دانش اقتصاد اسلامی و اقتصاد غرب (اثبات واقعیت اقتصادی، امکان معرفت به آن)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵

۵۹

فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی / مقاله علمی پژوهشی / سال بیست و سوم / شماره ۹۱ / پاییز ۱۴۰۲

سیدحسین میرمعزی*

چکیده

اثبات واقعیت و ویژگی‌های آن و امکان معرفت به آن دو بحث مقدماتی لازم برای ورود به مباحث اصلی معرفت‌شناسی از قبیل ماهیت، ویژگی‌ها، انواع، حدود، ابزار و منابع معرفت و ... است. در این مقاله این مباحث مقدماتی را ابتدا در فلسفه غرب بررسی کرده و سپس امتداد آن را در فلسفه علم اقتصاد متعارف پی می‌گیریم. پس از آن به تبیین دیدگاه فلاسفه مسلمان و نیز دیدگاه قرآنی پرداخته، نتایج آن را در دانش اقتصاد اسلامی تحلیل می‌کنیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در فلسفه علم اقتصاد متعارف وجود واقعیت اقتصادی خارج از ذهن امری مسلم و مورد اتفاق است و در جریان اصلی علم اقتصاد واقعیت اقتصادی امری مادی و یکسان با واقعیت‌های طبیعی تلقی می‌شود؛ اما دیدگاه‌ها در مورد امکان معرفت، از امکان معرفت به به‌نحو جزئی به امکان معرفت به‌نحو غیر جزئی و در نهایت به عدم امکان معرفت تحول یافته است. از دیدگاه فلاسفه مسلمان و نیز قرآن کریم وجود واقعیت خارج از ذهن و امکان معرفت به آن امری مسلم است و بر این اساس واقعیت اقتصادی در چهار رشته مذهب، نظام، نظام‌سازی و علم اقتصاد خارج از ذهن وجود دارد و معرفت به آن نیز ممکن است. واقعیت‌های اقتصادی دارای ابعاد مادی و مجردند و با واقعیت‌های طبیعی متفاوت‌اند. واقعیت‌های اقتصادی محفوظ به ارزش‌ها و اعتبارات اجتماعی عقلایی و شرعی‌اند و در چارچوب سنت‌های الهی که به منزله قوانین تکوینی طبیعی است رخ می‌دهند. کنشگران در ساخت واقعیت اقتصادی دخیل‌اند و دارای حقیقتی مستقل از محقق علوم اجتماعی‌اند.

واژگان کلیدی: واقعیت، معرفت، ارزش، واقعیت اقتصادی، اعتبارات اجتماعی، مذهب، نظام، نظام‌سازی، علم اقتصاد، دانش اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: A12, P49, Z19.

مقدمه

معرفت‌شناسی رشته‌ای از فلسفه است که شناخت‌های انسان را بررسی می‌کند. مباحث معرفت‌شناسی به سه بخش تقسیم می‌شود: بخش اول درباره ماهیت معرفت و ویژگی‌ها و اقسام آن است؛ بخش دوم درباره چگونگی دستیابی به معرفت و بخش سوم چگونگی ارزشیابی و اعتبارسنجی آن است. مقدمه لازم برای ورود به مباحث سه‌گانه فوق، اثبات واقعیت خارجی و امکان معرفت به آن و انواع و ویژگی‌های واقعیت است که در این مقاله بررسی می‌شود. ۶۰

مقصود از مبانی معرفت‌شناختی دانش اقتصاد همان مباحث معرفت‌شناسی مطلق است که بر یک نوع معرفت خاص، یعنی معرفت متعلق به واقعیت‌های اقتصادی، تطبیق داده می‌شود. بر این اساس مباحثی که در مبانی معرفت‌شناختی دانش اقتصاد مطرح می‌شود نیز سه بخش است: بخش اول ماهیت معرفت اقتصادی (معرفت متعلق به واقعیت اقتصادی) و ویژگی‌ها و اقسام آن، بخش دوم چگونگی دستیابی به معرفت اقتصادی و بخش سوم چگونگی ارزشیابی و اعتبارسنجی معرفت اقتصادی. مقدمه این بحث نیز اثبات واقعیت اقتصادی و امکان معرفت به آن است.

با توجه به تعریفی که از مبانی معرفت‌شناختی دانش اقتصاد شد، مراحل بررسی برای دستیابی به این مبانی مشتمل بر دو گام اساسی است: هر بحث ابتدا باید در معرفت‌شناسی مطلق بحث شود و سپس نتایج آن بر معرفت اقتصادی تطبیق داده شود.

در این مقاله به سه بحث مقدماتی معرفت‌شناسی، یعنی اثبات واقعیت اقتصادی و امکان معرفت به آن و انواع و ویژگی‌های واقعیت اقتصادی پرداخته و بر اساس مراحل پیش‌گفته در گام اول به اثبات واقعیت به صورت مطلق و امکان معرفت به آن در فلسفه و معرفت‌شناسی پرداخته و سپس در گام دوم نتایج بحث بر واقعیت‌های اقتصادی امتداد و تطبیق داده می‌شود و در گام سوم به انواع و ویژگی‌های واقعیت اقتصادی پرداخته می‌شود.

همچنین در این مقاله در صدد مقایسه مبانی معرفت‌شناختی علم اقتصاد متعارف با دانش اقتصاد اسلامی هستیم و بحث به صورت تطبیقی ارائه خواهد شد.

فرضیه مقاله چنین است که واقعیت‌های اقتصادی که در دانش اقتصاد اسلامی مورد بحث قرار می‌گیرند در خارج از ذهن در موطن مناسب خود وجود دارند و برساخته ذهن نیستند و معرفت به آنها نیز ممکن است.

روش بحث در گام اول روش استناد به متون معرفت‌شناسی و فلسفی است. البته در معرفت‌شناسی اسلامی افزون بر این به آیات قرآن کریم نیز برای تأیید دیدگاه فلاسفه اسلامی استناد خواهد شد؛ اما در گام دوم (تطبیق بر واقعیت اقتصادی) و نیز در گام سوم (انواع و ویژگی‌های واقعیت) به روش تحلیل عقلی صورت خواهد گرفت.

بنابراین، ساختار مقاله به این صورت خواهد بود: ابتدا دو مبحث اثبات واقعیت و امکان معرفت را در فلسفه و فلسفه علم در غرب بررسی کرده و نظراتی که زیربنای علم اقتصاد متعارف قرار گرفته و به عنوان مبانی معرفت‌شناختی این علم قابل طرح است را بررسی می‌کنیم. در مرحله بعد نظر فلاسفه مسلمان و نیز دیدگاه قرآن را در این باره بیان کرده و نتایج این مباحث در مورد واقعیت اقتصادی در رشته‌های دانش اقتصاد اسلامی تطبیق داده می‌شود و در نهایت انواع و ویژگی‌های واقعیت اقتصادی در علم اقتصاد متعارف و دانش اقتصادی اسلامی به صورت تطبیقی بررسی می‌شود.

لازم است ذکر شود، تحت این عنوان در ادبیات فلسفه اقتصاد غرب هیچ مقاله‌ای به زبان فارسی و انگلیسی و عربی یافت نشد؛ لذا موضوع این مقاله موضوع جدیدی است. از نظر محتوا نیز مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد غرب مدون نیست و باید از فلسفه غرب شروع کرد و نتایج آن را در فلسفه علم و فلسفه علم اقتصاد استنباط کرد. تا جایی که نویسنده مطلع است این کار تاکنون صورت نگرفته و لذا محتوای مقاله در این بخش نیز جدید است. در فلسفه و معرفت‌شناسی اسلامی نیز اینکه «خارج از ذهن واقعیتی وجود دارد و معرفت یقینی و صادق موجه به آن نیز ممکن است»، مورد اتفاق فلاسفه مسلمان است و حرف جدیدی نیست ولی تطبیق آن بر اقتصاد اسلامی و رشته‌های چهارگانه آن و بررسی ویژگی‌های واقعیت به نحوی که در این مقاله صورت گرفته از نوآوری‌های این مقاله است.

اثبات واقعیت و امکان معرفت در فلسفه علم اقتصاد

از آنجاکه فلسفه علم اقتصاد در این باره از فلسفه غرب و نیز فلسفه علم در غرب تأثیر پذیرفته است، لذا در ادامه ابتدا این دو بحث در فلسفه و فلسفه علم در غرب پیگیری و سپس به بررسی این دو در فلسفه علم اقتصاد پرداخته می‌شود.

در فلسفه و فلسفه علم در غرب

در فلسفه جدید غرب در قرن هفدهم دو جریان معرفت‌شناسی عقل‌گرای دکارتی و تجربه‌گرایی منسوب به جان لاک وجود داشت. هر دو جریان هم واقع خارجی را قبول داشتند و هم امکان علم به آن را می‌پذیرفتند و در راه‌های دستیابی به علم با هم اختلاف داشتند. از قرن هیجدهم که مقارن با تولد علم اقتصاد بود هیوم (۱۷۱۱-۱۷۷۶) اولین فیلسوف تجربه‌گرایی است که نسبت به اصل وجود طبیعت یقین روانی را می‌پذیرد؛ ولی نمی‌تواند بر اساس مبانی خود بر آن دلیل منطقی اقامه کند و به معرفت یقینی صادق و موجه برسد؛ لذا در آن شک می‌کند (معلمی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴-۱۵۶). پس از وی کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) اصل وجود واقع خارج از ذهن را می‌پذیرد؛ ولی علم به واقع را غیرممکن می‌داند (همان، ص ۱۶۰-۱۶۶) پس از کانت سه جریان فلسفی مهم به وجود آمد:

۱. ایدئالیسم محض (فیشه، هگل و شوپنهاور و دیگر فلاسفه ایدئالیسم آلمان) که منکر واقع خارجی شدند و معتقد بودند که ضرورتی ندارد که به واقعی ملتزم شویم که شناختنی نیست.
۲. پراگماتیسم که همچون کانت با پذیرش اصل وجود واقع خارجی و نفی امکان علم به آن معنای صدق را عوض کردند و معتقد شدند صدق نظریات علمی به معنای مطابقت با واقع نیست؛ بلکه نظریه صادق نظریه‌ای است که مفید برای انسان باشد.
۳. ایدئالیسم ذهنی که برای حل مسئله مطابقت حائل بین عین و ذهن را نفی کرد (همان، ص ۱۶۷-۲۰۷).

در فلسفه علم در غرب که ناظر به علوم تجربی است، پوزیتیویست‌ها واقع خارجی را می‌پذیرفتند و علم به واقع را نیز ممکن می‌دانستند؛ ولی واقع را مادی و راه علم به آن را تجربه حسی می‌دانستند. اولین فیلسوفی که در غرب زمینه‌های نفی امکان علم به واقع را فراهم کرد پوپر بود. او با این اندیشه که نظریات علمی به وسیله آزمون تجربی قابل اثبات نیستند، ولی قابل ابطال‌اند، بذر شکاکیت را کاشت. پس از وی کوهن با طرح نظریه پارادایم‌ها و /ایمره لاکاتوش با ارائه نظریه برنامه‌های پژوهشی و فایر‌بند با طرح نظریه هرج و مرج‌گرایی به تدریج منکر امکان علم به واقع شدند (رک به: چالمرز، ۱۳۷۴/ بلاگ، ۱۳۸۰، ص ۴۲-۸۳).

در فلسفه علم اقتصاد

پیرو و. مینی (Piero V. Mini) پس از تقسیم جریان‌ات معرفت‌شناسی به جزم‌گرا و انتقادی در این باره معتقد است نظریه اقتصادی تولد خود را مدیون جریان معرفت‌شناسی جزم‌گرا است که با آیین دکارتی شروع می‌شود. اقتصاد که ابتدا توسط آدام اسمیت و سپس به وسیله نهایی‌گرایان و نوکلاسیک‌ها به کمال خود رسید، تابع این جریان جزم‌گرای دکارتی بود. این نحله در اقتصاد مدعی کشف قوانین توزیع و تولید و مبادله و رشد جمعیت و غیره به صورت جزمی و جاودانه از طریق محاسبات آماری «درد و لذت» بودند (پیرو و. مینی، ۱۳۷۵، ص ۹۶-۱۰۰).

از دیدگاه مارک بلاگ روش‌شناسی اقتصاد تا قرن بیست اثبات‌گرا بود (بلاگ، ۱۳۸۰، ص ۹۹). یکی از ویژگی‌های اثبات‌گرایان ضدیت با نسبیت‌گرایی در علم است. پیداست که قبول اثبات‌پذیری قانون‌های علمی، جایی برای نسبیت‌گرایی باقی نمی‌گذارد.

ابطال‌گرایی که زمینه‌ساز نسبیت‌گرایی بود از قرن بیستم در اقتصاد مطرح شد. در ۱۹۳۸م کتاب ترنس هاجیسون به نام اهمیت و اصول موضوعه اساسی نظریه اقتصادی به چاپ رسید و همزمان با آن معیار روش‌شناختی ابطال وارد مباحث اقتصادی گردید (همان، ص ۱۳۶). پس از وی ساموئلسن و مک لاپ روش ابطال‌گرایی را در اقتصاد تقویت کردند (همان، ص ۱۴۰-۱۴۱). همچنین فریدمن در رساله‌ای درباره روش‌شناسی اقتصاد اثباتی که در ۱۹۵۳م منتشر شد تصریح کرد که شواهد مستند به واقعیت هرگز نمی‌تواند یک فرضیه را اثبات کند؛ فقط می‌تواند در رد آن شکست بخورد (فریدمن، ۱۳۸۱، ص ۸۶).

پس از آن نظریه خانم دئیر در مک کلاسیکی* تحت عنوان خطابه‌گرایی بر اساس نظرات فیرابند در فلسفه علم مطرح شده است. گرچه ایشان به مبانی معرفت‌شناختی نظریه خود نپرداخته است، ولی نظریه ایشان مستلزم نسبیت‌گرایی و عدم امکان شناخت واقع است.**

*. اسم ایشان ابتدا دونالد مک کلاسیکی بود؛ ولی پس از تغییر جنسیت به خانم دئیر در مک کلاسیکی تغییر کرد.

** مک کلاسیکی، متولد ۱۹۴۲م با طرح بحث خود با عنوان رویکرد خطایی به علم اقتصاد که ابتدا در سال ۱۹۸۳م به صورت مقاله‌ای تحت عنوان «خطابه‌گرایی در علم اقتصاد» انتشار یافت، به نقد جریان کلی حاکم بر علم اقتصاد پرداخت. این مقاله دو سال بعد با ویرایشی به صورت کتاب درآمد و سبب‌ساز تحولی چشمگیر در روش‌شناسی اقتصاد شد. بعد از چاپ این کتاب، مک کلاسیکی چهار کتاب دیگر هم درباره خطابه‌گرایی منتشر کرد که عبارت‌اند از: نگارش علم اقتصاد (۱۹۸۶)، اگر این همه باهوشی (۱۹۹۰)، دانایی و

بر این اساس می‌توان گفت در فلسفه علم اقتصاد متعارف از بدو تولد تاکنون وجود واقعیت خارج از ذهن (قوانین علمی بیانگر رابطه علی و معلولی بین پدیده‌های اقتصادی) نفی نشده است؛ ولی نظرات فیلسوفان علم اقتصاد در مورد امکان معرفت به این قوانین تحت تأثیر فلسفه و فلسفه علم در غرب از امکان معرفت به نحو جزمی به امکان معرفت به نحو غیرجزمی و در نهایت به عدم امکان معرفت تحول یافته است. با وجود این به نظر می‌رسد، هنوز نیز اندیشه ابطال‌گرایی و این باور که «امکان معرفت جزمی به واقع وجود ندارد؛ ولی می‌توان به آن نزدیک شد و معرفت غیرجزمی پیدا کرد»، بر جریان اصلی علم اقتصاد حاکم است.

اثبات واقعیت و امکان معرفت در فلسفه اسلامی و از دیدگاه قرآن کریم

در فلسفه اسلامی اصل واقعیت امری مسلم و غیر قابل تردید است (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۷۵). در آیات مبارکه قرآن کریم نیز اصل وجود جهان خارج از ذهن امری مسلم فرض گشته و بدون استدلال بر آن در مورد خلقت آسمان و زمین و موجودات سخن به میان آمده است؛ برای نمونه در سوره رعد چنین آمده است:

خدا همان کسی است که آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت، سپس بر عرش استیلا یافت [و زمام تدبیر جهان را در کف قدرت گرفت] و خورشید و ماه را مسخر ساخت که هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند! کارها را او تدبیر می‌کند، آیات را [برای شما] تشریح می‌نماید. شاید به لقای پروردگارتان یقین پیدا کنید! و او کسی است که زمین را گسترده و در آن کوه‌ها و نهرهایی قرار داد و در آن از تمام میوه‌ها دو جفت آفرید. [پرده سیاه] شب را بر روز می‌پوشاند. در اینها آیاتی است برای گروهی که تفکر می‌کنند! و در روی زمین، قطعاتی در کنار هم قرار دارد که با هم متفاوت‌اند و [نیز] باغ‌هایی از انگور و زراعت و نخل‌ها [و درختان میوه گوناگون] که گاه بر یک پایه می‌رویند و گاه بر دو پایه [و عجیب‌تر آنکه] همه آنها از یک آب سیراب می‌شوند! و باین حال، بعضی از آنها را از جهت میوه بر دیگری برتری می‌دهیم. در اینها نشانه‌هایی است برای گروهی که عقل خویش را به کار می‌گیرند! او کسی است که خورشید را روشنایی و ماه را

افتاح در علم اقتصاد (۱۹۹۴) و ردایب اقتصاددانان و فضایل بورژوازی (۱۹۹۶). از وی مقالات و کتب متعدد دیگری طی این سال‌ها منتشر گردیده که در تمام این آثار در پی تبیین اندیشه‌هایش بود که در آثار اولیه‌اش به رشته تحریر درآمده بود.

نور قرار داد و برای آن منزلگاه‌هایی مقدر کرد تا عدد سال‌ها و حساب [کارها] را بدانید. خداوند این را جز به حق نیافریده، او آیات [خود را] برای گروهی که اهل دانش‌اند، شرح می‌دهد! (رعد: ۲-۴)

همچنین از دیدگاه فلاسفه اسلامی شناخت و معرفت حقایق عالم امری ممکن است. البته این به معنای عدم خطای پاره‌ای از ادراکات ما نیست. پاره‌ای از ادراکات ما درست و پاره‌ای غلط است؛ ولی این موجب نفی امکان شناخت نیست؛ بلکه باید به دنبال ملاکی برای تفکیک ادراکات صحیح از غلط باشیم. این معیار را تا حدودی علم منطق - که ابزاری قانونی است که مراعات آن ذهن را از خطای در فکر باز می‌دارد (مظفر، ۱۳۸۶، ص ۱۰) - به ما می‌دهد؛ به همین دلیل علم منطق علمی است که پایه نظریه شناخت محسوب می‌شود (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۳، ص ۲۴۸-۲۴۷). از دیدگاه قرآن نیز شناخت امری ممکن است؛ زیرا در قرآن در آیات متعددی انسان‌ها به شناخت خود و خدایشان و آسمان و زمین و موجودات دعوت شده‌اند؛ برای نمونه خداوند در سوره غاشیه می‌فرماید:

آیا آنان به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟!
و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برافراشته شده؟!
و به کوه‌ها که چگونه در جای خود نصب گردیده!
و به زمین که چگونه گسترده و هموار گشته است؟!
پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده‌ای! (غاشیه: ۱۷-۲۱)
در آیه دیگر می‌فرماید:

بگو: «نگاه کنید چه چیز [از آیات خدا و نشانه‌های توحیدش] در آسمان‌ها و زمین است!» اما این آیات و اندازها به حال کسانی که [به خاطر لجاجت] ایمان نمی‌آورند مفید نخواهد بود! (یونس: ۱۰۱)

واقعیت اقتصادی در دانش اقتصاد اسلامی و امکان معرفت به آن

دانش اقتصاد اسلامی دارای چهار رشته مذهب، نظام، نظام‌سازی و علم اقتصاد اسلامی است. در ادامه به تعریف هر یک از این چهار رشته و تبیین واقعیت اقتصادی در آنها و امکان معرفت به آنها پرداخته می‌شود.

رشته مذهب اقتصادی اسلام

«رشته مذهب اقتصادی اسلام» عبارت است از: رشته‌ای که به شناخت مذهب اقتصادی اسلام می‌پردازد و «مذهب اقتصادی اسلام» عبارت است از قواعد کلی و ثابتی که برای تنظیم روابط اقتصادی در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف در راستای رفع مشکلات و دستیابی به اهداف اقتصادی توسط خداوند متعال وضع شده‌اند. این قواعد از سویی مبتنی بر مبانی هستی‌شناسانه و از سوی دیگر زیربنای فقه و اخلاق اسلامی بوده و از منابع (آیات و روایات و عقل) استنباط می‌شوند.

واقعیت اقتصادی‌ای که در این رشته به دنبال کشف و معرفت به آن هستیم، این قواعد کلی و ثابت است که در متن شریعت اسلام وجود دارد؛ شریعتی که توسط خداوند متعال وضع و به پیامبر اعظم ﷺ ابلاغ شده است و از طریق پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده و به روش اجتهادی قابل کشف است (رک به: میرمعزی، ۱۳۹۴، ص ۵-۲۹).

در رشته نظام اقتصادی اسلام

«نظام اقتصادی اسلام» مجموعه‌ای نظام‌مند از رفتارها و روابط اقتصادی مطلوب ثابت و جهان‌شمول اسلامی است که شرکت‌کنندگان در این نظام (مردم و دولت) را به یکدیگر و به اموال و منابع اقتصادی پیوند زده و مبتنی بر مبانی هستی‌شناسانه در چارچوب اصول مذهب، احکام فقهی، حقوقی و اخلاقی اسلامی در راستای اهداف مورد نظر اسلام سامان یافته‌اند. در «رشته نظام اقتصادی اسلام» در صدد شناخت این نظام هستیم. بی‌تردید چنین نظامی در نزد خداوند متعال معلوم بوده و بر اساس آن مجموعه نظام‌مند احکام فقهی و اخلاقی را تشریح فرموده و از طریق آیات و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام این احکام را به ما ابلاغ فرموده است (رک به: همو، ۱۴۰۰، ص ۱۱۵-۱۴۳). ما نیز باید از طریق اجتهاد گسترش یافته سیستمی (رک به: همو، ۱۳۸۹، ص ۴-۳۲) در آیات و روایات به این نظام دست یابیم.

در رشته نظام‌سازی

«رشته نظام‌سازی»، رشته‌ای از این دانش است که به شناخت راه‌های تطبیق نظام اقتصادی جهان‌شمول و ثابت اسلامی استنباط‌شده، بر شرایط زمان و مکان و بومی‌سازی آن و ساختن

الگویی زمانی و مکانی از این نظام اقتصادی می‌پردازد و ساختار مطلوب متناسب با این الگو را در قالب بازارها، مراکز و سازمان‌ها و ... طراحی می‌کند.

در این رشته از دانش اقتصاد اسلامی به دنبال شناخت الگویی بومی و مطابق با شرایط زمان و مکان از نظام اقتصادی جهان‌شمول و ثابت اسلامی هستیم؛ افزون بر این به دنبال شناخت ساختار و تشکیلات و سازمان متناسب با این الگو هستیم. بر این اساس واقعیت اقتصادی در این رشته از دانش، الگوی زمانی و مکانی نظام اقتصادی اسلام و ساختار و تشکیلات متناسب با آن است.

بی‌تردید در متن واقع و خارج از ذهن ما چنین واقعیتی وجود دارد و شناخت آن از طریق تطبیق نظام اقتصادی اسلامی با شرایط زمان و مکان، امری عقلی و امکان‌پذیر است.

در علم اقتصاد اسلامی

«رشته علم اقتصاد اسلامی» رشته‌ای از این دانش است که در مرحله اول به شناسایی و ارزیابی و آسیب‌شناسی ساختار الگوی اقتصادی موجود و تبیین علل تفاوت آن با ساختار الگوی مطلوب بومی طراحی شده پرداخته و در مرحله دوم راهبردها و سیاست‌ها و برنامه‌های بلندمدت و میان‌مدت و کوتاه‌مدت تغییر و تبدیل ساختار موجود به مطلوب در چارچوب اصول مذهب و فقه و اخلاق اسلامی را ارائه می‌دهد و در مرحله سوم با فرض ثبات ساختار به تبیین و توصیف و پیش‌بینی پدیده‌های اقتصادی و ارائه راهبرد و سیاست و برنامه برای دستیابی به اهداف مورد نظر در این چارچوب می‌پردازد.

بر این اساس تفاوت الگو و ساختار اقتصادی موجود و مطلوب و علل این تفاوت، واقعیت‌های اقتصادی خارج از ذهن هستند که در این رشته در مرحله اول به دنبال شناخت آن هستیم و همچنین راهبردها، سیاست‌ها، برنامه‌های تغییر الگو و ساختار اقتصادی و نیز پدیده‌های اقتصادی و علل آنها و راهبردها و سیاست‌های دستیابی به اهداف همه و همه اموری هستند که خارج از ذهن و در موطن خود واقعیت دارند و ما در این رشته به دنبال علم به آنها هستیم.

در همه این رشته‌های چهارگانه بی‌تردید واقعیتی خارج از ذهن وجود دارد و شناخت آن نیز ممکن است. با وجود این اثبات تفصیلی این واقعیت‌ها و امکان معرفت به آنها

بحث‌های مفصلی را می‌طلبند که در این مقاله مجال پرداختن به آنها وجود ندارد و این‌گونه مباحث انشاءالله در کتابی که تحت عنوان معرفت‌شناسی دانش اقتصاد اسلامی نویسنده در دست تحقیق و تدوین دارد به تفصیل اثبات خواهد شد.

انواع واقعیت اقتصادی

در دانش اقتصاد متعارف جهان اقتصادی جهانی مادی است و موجودات مجرد از ماده یا به کلی نفی می‌شوند و یا تأثیر آنها بر جهان مادی به کلی انکار می‌شود. این دیدگاه زیربنای جریان اصلی علم اقتصاد (کلاسیک‌ها، نئوکلاسیک‌ها و پولیون) و جریان انتقادی (تاریخ‌گرایان، نهادگرایان، مارکسیست‌ها، کینزین‌ها و ...) است؛ از این رو در دانش اقتصاد هیچ بحثی از علل مجرد و چگونگی تأثیرگذاری آنها بر اقتصاد دیده نمی‌شود.

از دیدگاه اسلام جهان اقتصادی مادی نیست؛ زیرا جهان هستی از دیدگاه اسلام به دو بخش مادی و مجرد یا غیب و شهادت یا ملک و ملکوت تقسیم می‌شود. غیب شامل خداوند متعال، وحی و فرشتگان است و شهادت شامل امور محسوس مادی است. جهان دارای دو نوع نظام علی و معلولی مادی و مجرد است که با هم هماهنگ‌اند.

همچنین در جهان‌بینی اسلامی انسان دارای دو بعد مادی و مجرد است. بعد مادی انسان، بدن او و بعد مجرد او روحش می‌باشد (رک به: میرمعزی، ۱۳۹۱، ص ۹۷-۱۲۱).

خداوند متعال بین انواع هستی و ابعاد وجود انسان تناسب ایجاد کرده و به انسان ابزارهای لازم را برای شناخت هر دو بخش عالم عطا کرده و انسان از طریق حس و عقل و قلب می‌تواند به حقایق مادی و مجرد عالم پی ببرد (رک به: همو، ص ۶۹).

بر این اساس روابط اقتصادی انسان‌ها و پدیده‌های اقتصادی نیز دارای ابعاد مادی و مجرد است و در هر دو عالم ملک و ملکوت تأثیرگذار است و نظام علی و معلولی مادی و مجرد بر این دو نیز حاکم است؛ از این رو، تحلیل روابط و پدیده‌های اقتصادی موجود و مطلوب باید در چارچوب این نظام علی و معلولی صورت پذیرد و بدیهی است که با این دیدگاه ابزارها و روش‌ها و نتایج تحلیل نیز متفاوت خواهد شد.

ویژگی‌های واقعیت‌های اقتصادی

در مورد واقعیت‌های اجتماعی و از جمله واقعیت‌های اقتصادی که در دانش اقتصاد متعلق شناخت قرار می‌گیرند، اثبات‌گرایان معتقدند این واقعیت‌ها با واقعیت‌های طبیعی هیچ تفاوتی ندارند و لذا به همان روشی که واقعیت‌های طبیعی مطالعه می‌شود (روش تجربی) مطالعه واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی نیز ممکن است. در مقابل نیز عده‌ای قائل به تفاوت بین این دو هستند. در مجموع سه تفاوت بیان شده است:

۶۹

۱. واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی ارزش‌بارند به خلاف واقعیت‌های طبیعی.
 ۲. واقعیت‌های طبیعی مستقل از مطالعه‌کننده و کنشگران است؛ درحالی‌که واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی مستقل از این دو نیستند.
 ۳. واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی محفوف به نهادها هستند؛ ولی واقعیت‌های طبیعی چنین نیستند.
- در ادامه به هر یک از این سه می‌پردازیم.

ارزش‌بار بودن واقعیت‌های اقتصادی

در فلسفه علم اقتصاد این پرسش مطرح است که آیا واقعیت‌های اقتصادی ارزش‌بارند؟ برخی فیلسوفان اقتصادی همچون اثبات‌گرایان به این پرسش پاسخ منفی می‌دهند و برخی دیگر پاسخ مثبت.*

*. این بحث در روش‌شناسی علم اقتصاد متعارف در ضمن مباحثی که تحت عنوان «تمایز امر هنجاری و امر اثباتی» یا «تمایز علم اقتصاد اثباتی و هنجاری» مطرح شده آمده است (رک به: بلاگ، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰/ داو، ۱۳۸۸، ص ۱۱۹/ توکلی، ۱۳۹۸، ص ۳۳). در این کتاب‌ها ارزش‌بازی نظریات علمی در اقتصاد محور بحث است؛ ولی به مناسبت به بحث ارزش‌بازی واقعیت اقتصادی نیز پرداخته شده است. همچنین خانم جون رابینسون در کتاب **فلسفه اقتصادی** مستقیماً به این بحث می‌پردازد و اثبات می‌کند که واقعیت اقتصادی محفوف به ارزش‌ها و غیر قابل تفکیک از آن است (رک به: رابینسون، ۱۳۵۸، ص ۵-۳۰). کرمی و دیرباز نیز بحث مفصلی در مورد علم اقتصاد و ارزش‌ها کرده‌اند و چگونگی ورود ارزش‌ها در موضوع، پیش‌فرض‌ها، گزاره‌ها و کارکردهای علم اقتصاد را بررسی کرده و نشان داده‌اند که علم اقتصاد محفوف به ارزش‌هاست (ر.ک. کرمی و دیرباز، ۱۳۸۴).

با توجه به اینکه موضوع دانش اقتصاد اسلامی رفتارها و روابط اقتصادی است و از دیدگاه اسلامی شکی نیست که این رفتارها و روابط متأثر از بینش‌ها و ارزش‌هاست، بر این اساس اگر واقعیت اقتصادی را همان رفتارها و روابط اقتصادی بدانیم باید گفت از دیدگاه اسلام واقعیت اقتصادی ارزش‌بار است. حتی اگر واقعیت اقتصادی را پدیده‌های اقتصادی یا متغیرهای اقتصادی بدانیم، به دلیل آنکه این امور معلول رفتارهای اقتصادی هستند و رفتارها متأثر از ارزش‌ها هستند، باز هم باید بگوییم واقعیت اقتصادی ارزش‌بار است. ۷۰

عدم استقلال واقعیت‌های اقتصادی از مطالعه‌کننده و کنشگران اقتصادی

یکی دیگر از مباحث مهمی که در اینجا قابل طرح است فرق بین واقعیت طبیعی و واقعیت اجتماعی است. علوم طبیعی به مطالعه جهان طبیعی می‌پردازد. در مقابل علوم اجتماعی و از جمله علم اقتصاد به دنبال کشف واقعیت اجتماعی است. در فلسفه علم این پرسش مطرح است که آیا واقعیت اجتماعی همانند واقعیت طبیعی است یا با آن متفاوت است؟ واقعیت طبیعی امری واقعی و مستقل از وجود انسان و اراده او و فعالیت‌های علمی اوست. واقعیت طبیعی محکوم قوانین علی و معلولی حاکم بر آن است و انسان هیچ دخالتی در این قوانین ندارد و به عنوان یک ناظر بیرونی به دنبال کشف این قوانین است.

در مورد واقعیت اجتماعی در مقایسه با واقعیت طبیعی دو پرسش مطرح است: الف) آیا واقعیت اجتماعی مستقل از کسی است که این واقعیت را مشاهده می‌کند و درصدد شناخت آن است؟

ب) آیا واقعیت اجتماعی مستقل از کنشگران اجتماعی است؟ یعنی کنشگران اجتماعی مقهور قوانین علی و معلولی حاکم بر واقعیت‌های اجتماعی هستند و در ساخت آنها هیچ نقشی ندارند یا چنین نیست و واقعیت‌های اجتماعی را کنشگران اجتماعی می‌سازند؟ مکاتب فلسفه علم در پاسخ به این پرسش‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند: مکاتب واقع‌گرا و مکاتب برساخت‌گرا.

واقع‌گرایان در پاسخ به پرسش اول معتقدند واقعیت اجتماعی وجودی مستقل از مشاهده‌گر و فعالیت‌های مربوط به علوم اجتماعی دارد؛ این واقعیت دارای نظم و هماهنگی بوده و این هماهنگی‌ها را می‌توان مشاهده و تبیین کرد؛ اما در پاسخ به پرسش دوم با هم

اختلاف نظر دارند؛ برخی همچون اثبات‌گرایان با نگاهی جبرگرایانه نسبت به زندگی اجتماعی معتقدند کنش و تعامل اجتماعی در زندگی اجتماعی زائیده تأثیر نیروهای خارجی - مانند هنجارهای اجتماعی - بر کنشگران اجتماعی است.

برساخت‌گرایان همچون تفسیرگرایان و تأویل‌گرایان معتقدند واقعیت اجتماعی توسط کنشگران اجتماعی تولید و بازتولید می‌شود؛ این واقعیت اجتماعی یک جهان‌بینی انتزاعی و از پیش تفسیرشده از امور و معانی فرهنگی و نهادهای اجتماعی است (محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۵۷۵)؛ به عبارت دیگر واقعیت اجتماعی خارج از آگاهی انسان به صورت عینی وجود ندارد که انسان‌ها در آن قرار گرفته و با تکیه به آن به رفتارهای اجتماعی بپردازند، بلکه زندگی اجتماعی انسان به دست انسان ساخته می‌شود. انسان با تعامل اجتماعی اقدام به ساخت‌وسازهای اجتماعی می‌کند و واقعیت اجتماعی غیر از همین ساخت‌وسازهای اجتماعی نیست (نظری، ۱۳۹۶، ص ۱۹). بر این اساس در ساخت واقعیت اجتماعی هم کنشگران اجتماعی دخیل‌اند و هم مشاهده‌گر که خود یکی از کنشگران است.

از دیدگاه اسلامی مفهوم جامعه از مفاهیم ثانوی فلسفی و مفهومی انتزاعی است که در عالم واقع مابه‌ازاء ندارد؛ ولی منشأ انتزاع واقعی دارد (میرمعزی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱-۱۲۸)؛ بنابراین جامعه یک مفهوم ذهنی است که عینیت خارجی ندارد؛ ولی از خارج انتزاع می‌شود. به تبع آن، واقعیت اجتماعی نیز امر ذهنی غیرمرتبط به واقع خارجی نیست؛ بلکه امری انتزاعی است که از رفتارها و تعاملات کنشگران در یک مکان و زمان خاص و در چارچوب ساختارها و فرایندها و قوانینی که توسط افراد جامعه ساخته و وضع شده‌اند انتزاع می‌شود.

بر این اساس در پاسخ به پرسش دوم باید گفت کنشگران در ساخت واقعیت اجتماعی دخیل‌اند؛ زیرا واقعیت اجتماعی یک امر ذهنی است که از رفتارها و تعاملات کنشگران که خود مبتنی بر جهان‌بینی و ارزش‌های کنشگران است، انتزاع می‌شود. هر کنشگری از واقعیت اجتماعی یک برداشت ذهنی دارد و در رویارویی با آن بر اساس جهان‌بینی و ارزش‌ها و ظرفیت‌ها و شرایط خود تصمیم می‌گیرد که آن را بپذیرد و در استمرار این واقعیت شریک شود یا آن را نپذیرد و در مقام تغییر آن برآید. بدین ترتیب واقعیت اجتماعی یک امر ذهنی غیرمستقل از آگاهی کنشگران اجتماعی تلقی می‌شود که کنشگران در تولید و بازتولید آن مؤثرند.

اما پاسخ به پرسش اول منفی است؛ زیرا واقعیت‌های اجتماعی به لحاظ منشأ انتزاع عینی و خارجی‌ای که دارند دارای حقیقتی مستقل از محقق علوم اجتماعی‌اند. جهان‌بینی و ارزش‌های محقق و دیدگاه‌ها و برداشت‌های مبتنی بر آن در کشف واقعیت‌های اجتماعی دخیل‌اند و نه در ساخت این واقعیت‌ها. واقعیت‌های اجتماعی یک امر اعتباری صرف نیستند تا محقق بتواند به هر گونه‌ای که خود می‌خواهد آن را اعتبار کند؛ بلکه امری است که دارای منشأ انتزاع حقیقی و واقعی است و انتزاع محقق از طریق مقایسه با منشأ انتزاع آن قابل صدق و کذب است؛ کماینکه مفهوم علت یک مفهوم انتزاعی است و محققان علت‌ها را می‌یابند و در ساخت علل حوادث نقشی ندارند.

البته محقق علوم اجتماعی نه به عنوان محقق این علوم بلکه به عنوان یکی از کنشگران اجتماعی در ساخت واقعیت‌های اجتماعی دخیل است و نباید بین این دو شأن خلط کرد. نکته دیگر آنکه واقعیت‌های اجتماعی در چارچوب سنت‌های الهی که به منزله قوانین تکوینی طبیعی است رخ می‌دهد و مقهور این سنت‌ها هستند؛ برای مثال یکی از سنت‌های الهی چند برابر شدن برکات در صورت فراگیر شدن عدالت در جامعه و قطع برکات الهی در صورت گسترش ظلم در جامعه است. این قانون الهی در جوامع جاری است و واقعیت‌های اجتماعی محکوم به این قانون هستند (همان، ص ۱۲۸-۱۳۵).

نتیجه آنکه واقعیت‌های اجتماعی مستقل از محقق علوم اجتماعی و تحت تأثیر رفتارها و تعاملات کنشگران اجتماعی و در چارچوب سنت‌های الهی رخ می‌دهد.

نقش نهادها و اعتبارات در واقعیت‌های اقتصادی

در ادامه بحث فوق یکی دیگر از مباحث که در فلسفه علم و علوم اجتماعی در فرق بین واقعیت‌های طبیعی و واقعیت‌های اجتماعی مورد اختلاف قرار گرفته نقش نهادها در واقعیت‌های اجتماعی است. همان‌گونه که پیش از این بیان شد، اثبات‌گرایان معتقدند بین واقعیت اجتماعی و واقعیت طبیعی فرقی نیست.

در مقابل نهادگرایان معتقدند واقعیت‌های اجتماعی در بستر نهادهای اجتماعی رخ می‌دهند؛ درحالی‌که واقعیت‌های طبیعی چنین نیستند. نهادگرایان در تعریف نهادها و انواع و نقش آنها در اجتماع و تأثیر آنها در روش نظریه‌پردازی درباره واقعیت‌های اجتماعی در علوم اجتماعی

اختلاف دارند، ولی به نظر می‌رسد نهاد از دیدگاه نهادگرایان با اعتبارات اجتماعی رابطه‌ای تنگاتنگ دارد و در مجموع می‌توان گفت که آنچه یک نهاد را ایجاد می‌کند اعتبار و باور جمعی نسبت به آن است (نظری، ۱۳۹۶، ص ۴۵ / جوشقانی نائینی و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۹۷-۱۲۰).

برخی اندیشمندان اقتصاد اسلامی تلاش کرده‌اند اثبات کنند اعتباریات بعدالاجتماع در نظریه علامه طباطبایی مبنای فلسفی شکل‌گیری نهادهای اجتماعی در نظریه نهادگرایان است (نظری، ۱۳۹۶، ص ۵۹-۶۳). ایشان ابتدا نهاد را از دیدگاه نهادگرایان قدیم تعریف کرده و نقد می‌نمایند؛ سپس به تعریف نهاد از دیدگاه نهادگرایان جدید می‌پردازد و تعریف نورث (North)، ویلیامسون (Williamson) و جان سرل (John Rogers Searle) را بیان می‌کند. سپس ایشان با ترجیح تعریف جان سرل به بررسی مبنای فلسفی شکل‌گیری نهاد پرداخته و در صدد اثبات این امر است که اعتبارات بعدالاجتماع در نظریه ادراکات اعتباری علامه در حقیقت مبنای فلسفی شکل‌گیری نهادهای اجتماعی به مفهومی است که از قول جان سرل بیان شد. ایشان پس از توضیح مختصر نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبایی در مقام بیان همسانی اعتبارات اجتماعی (بعدالاجتماع) از نگاه علامه طباطبایی و نهاد از دیدگاه جان سرل، به این مطلب شهید مطهری در شرح کلام علامه استناد می‌کند که ضابطه عقلانی در اعتباریات لغویت و عدم لغویت اعتبار است و در صورتی که اعتبار در ساحت روابط اجتماعی شکل گیرد، مصالح و نیازهای حیات اجتماعی مورد نظر خواهد بود و هرچه توسعه‌یافتگی بیشتر و روابط اجتماعی پیچیده‌تر و گسترده‌تر می‌شود، به همان نسبت اعتبارات جدید به وجود می‌آید. نهادها همچون اعتبارات اجتماعی از جهت هستی‌شناسی اموری فرضی هستند و از جهت معرفت‌شناسی امور واقعی محسوب می‌شوند و گزاره‌های خبری قابل صدق و کذب درباره آنها به کار گرفته می‌شود. ایشان سپس به کلام حجت‌الاسلام حائری یزدی استناد می‌کند که فرموده است: «اعتباریات محض همان هستی‌های عقلایی هستند که جان سرل آن را واقعیت‌های نهادی نامیده است» و پس از آن نتیجه می‌گیرند که اعتباریات بعدالاجتماع علامه همان واقعیت‌های نهادی در کلام جان سرل هستند (همان، ص ۵۹-۶۳).

به نظر می‌رسد بین آنچه علامه طباطبایی و سایر فلاسفه اسلامی درباره اعتبارات پس از اجتماع فرموده‌اند و آنچه که نهادگرایان مطرح کرده‌اند سه اختلاف اساسی وجود دارد:

۱. موضوع بحث علامه اعتبارات محض است که مولود احساسات متناسب با قوای فعاله انسان است و چون این احساسات به دو نوع پیش از اجتماع و پس از اجتماع تقسیم می‌شود، اعتبارات نیز به دو نوع پیش و پس از اجتماع تقسیم می‌شوند و در نتیجه اعتبارات محضی که مولود احساسات متناسب با قوای فعاله انسان پس از اجتماع هستند، اعتبارات پس از اجتماع نامیده می‌شود. این اعتبارات شامل هر نوع اعتبار که پس از اجتماع قابل تصور است نیز می‌شود و همه احکام اخلاقی، فقهی و حقوقی تکلیفی و وضعی مرتبط با ارتباطات اجتماعی در عرصه‌های مختلف زندگی را می‌گیرد و تنها شامل اموری از قبیل ملکیت و زوجیت نیست و اعم از قواعد نظام‌بخش و قوام‌بخش است (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۵۰ به بعد). علامه جوادی آملی که فلسفه اعتبارات را اجتماعی‌بودن انسان می‌دانند و منکر اعتبارات پیش از اجتماع‌اند نیز مقصودشان از اعتبارات اجتماعی هر اعتباری است که برای حرکت تکاملی انسان در زندگی اجتماعی به آن نیاز است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۰۹ به بعد).

اما موضوع بحث نهادگرایان، نهادها و واقعیت‌های نهادی است. اگر نهاد را «هر امر اعتباری که برای بقا و تکامل انسان در زندگی اجتماعی لازم است» معنا شود؛ در این صورت نهاد همان اعتبارات پس از اجتماعی است که علامه طباطبایی و جوادی آملی فرموده‌اند؛ ولی نهاد از دید نهادگرایان دارای تعاریف متفاوتی است که برخی از آنها همچون تعریف نورث و ویلیامسون به اعتباریات پس از اجتماع از دیدگاه علامه طباطبایی و جوادی آملی نزدیک می‌شود و برخی همچون تعریف جان سرل از آن دور می‌شود. از دید جان سرل هر اعتبار پس از اجتماع، نهاد نیست؛ بلکه نهاد عبارت از مجموعه‌ای از قواعد اعتباری قوام‌بخش و نظام‌مند است.

۲. هدف فلاسفه اسلامی اثبات اعتبارات به عنوان یکی از اقسام وجود و پاسخ به پرسش‌های فلسفی درباره آنها (چیستی، چرایی، ضرورت و ...) است. هدف علامه طباطبایی هستی‌شناسی ادراکات اعتباری و کیفیت پیدایش و تکثیر آنها و ارتباط آنها با رفتارهای حقیقی انسان است. همچنین شهید مطهری و علامه جوادی آملی با همین هدف به بحث درباره اعتبارات اجتماعی پرداخته‌اند. فلاسفه اسلامی با این هدف به مباحث هستی‌شناختی اعتبارات و چگونگی پیدایش آنها و اصل ضرورت آنها و ارتباط آنها با حقایق خارجی و نیز مباحث معرفت‌شناختی اعتبارات و ارتباط آنها با

عقل نظری و عملی و برهان‌پذیری آنها و قابلیت صدق و کذب آنها پرداخته‌اند و وارد مباحث پسینی و امتداد این مباحث در تحلیل واقعیت‌های اجتماعی نشده‌اند. درحالی‌که نهادگرایان در صدد یافتن نظم و قوانین علمی حاکم بر واقعیت‌های اجتماعی هستند، به همین دلیل به دنبال هستی‌شناسی واقعیت‌های اجتماعی و اثبات تفاوت واقعیت‌های اجتماعی با واقعیت‌های طبیعی‌اند. آنها در صدد اثبات این مطلب‌اند که واقعیت‌های اجتماعی برخلاف واقعیت‌های طبیعی ممزوج و محفوف به نهادها و واقعیت‌های نهادی هستند؛ از این رو باید برای شناخت نظم حاکم بر واقعیت‌های اجتماعی، نهادها و واقعیت‌های نهادی برآمده از آنها و ارتباط این دو با واقعیت‌های اجتماعی را شناخت. برای نهادگرایان مهم نیست که این نهادها اموری اعتباری‌اند یا انتزاعی و در هر صورت انسان چگونه به این قواعد دست می‌یابد. برای آنها مهم این است که قواعدی وجود دارند که نظام بخش و قوام‌بخش رفتارهای انسان در جامعه هستند و از طریق این قواعد می‌توان نظم حاکم بر واقعیت‌های اجتماعی را کشف کرد.

۳. روش بحث در فلسفه اسلامی روش فلسفی و عقلانی است؛ درحالی‌که روش نهادگرایان روش جامعه‌شناسانه و تجربی است.

با وجود این تفاوت‌ها شکی نیست که هر یک از نظریات فلاسفه اسلامی در مورد اعتبارات در کنار نظریات این فلاسفه درباره ارزش‌ها، قابلیت آن را دارد که بستر فلسفی خوبی برای نوعی نهادگرایی در دانش اقتصاد اسلامی فراهم آورد. نقش اعتبارات در دانش اقتصاد را باید همراه با نقش ارزش‌ها در این دانش بررسی کرد؛ زیرا بر اساس نظر علامه طباطبایی، ارزش‌های اخلاقی اموری اعتباری هستند و یک نوع رابطه این‌همانی بین این دو برقرار است و بر اساس نظریه مختار که برگرفته از نظریات شهید مطهری و علامه مصباح و علامه جوادی‌آملی است، ارزش‌ها به نوعی زیربنای اعتبارات عقلایی هستند و عقلا مطابق با آنچه که به وسیله عقل نظری - در حکمت نظری و عملی - از ارزش‌ها (رابطه حقیقی بین افعال و مبانی و غایات آنها) درک می‌کنند، قوانین و قواعد اعتباری را وضع می‌کنند.

نکته دیگر آنکه در دانش اقتصاد اسلامی نوعی اعتبار وجود دارد که در دانش اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیست وجود ندارد و آن اعتباراتی است که اعتبارکننده آن خداوند متعال

است. خداوند متعال که انسان‌ها را برای دستیابی به مقام عبودیت و قله کمال انسانی آفریده، با علم و حکمت مطلق خود نسبت به انسان و جهان آفرینش، راه رسیدن به این مقام را از طریق باید‌ها و نبایدهای اخلاقی و فقهی بیان کرده است. مجموع این احکام که از سوی خداوند متعال اعتبار شده است، همان شریعت اسلامی است که از طریق آیات قرآن کریم و روایات پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم‌السلام به ما ابلاغ شده است.

احکام شریعت اسلام در عرصه رفتارها و روابط اقتصادی تنها منبع معتبر در دانش اقتصاد اسلامی است که می‌توان نظام رفتارها و روابط اقتصادی ثابت و جهان‌شمول و مکان‌شمول مطلوب اسلامی را از آن استنباط کرد.

همچنین ارزش‌های غایی (اهداف نظام اقتصادی اسلام) و ارزش‌های راهبردی (اصول مذهب اقتصادی اسلام) از این شریعت و اصول و مقاصد آن قابل استنباط است.

افزون بر این، نوعی از اعتبارات عقلایی نیز وجود دارد که اعتبارکننده آن بشر یا یک نهاد بشری است. بی‌تردید در دانش اقتصاد اسلامی این اعتبارات باید در چارچوب شریعت اسلام باشد و اگر نیست باید تغییر کند.

از آنجاکه دانش اقتصاد اسلامی دانشی است که وظیفه و مأموریت آن تنها تحلیل وضعیت موجود نیست، بلکه مأموریت اصلی آن یافتن راه‌های تغییر وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب است، برای انجام این مأموریت باید افزون بر استنباط نظام رفتارها و روابط اقتصادی مطلوب اسلامی از شریعت، به تحلیل نظام موجود و تغییر و تبدیل آن به نظام مطلوب (نظام سازی) نیز پردازد.

تردیدی نیست که رفتارها و روابط اقتصادی موجود در جامعه در ظرف ارزش‌ها و اعتبارات جاری در آن جامعه انجام می‌شوند و این ارزش‌ها و اعتبارات نظام‌بخش و قوام‌بخش فعالیت‌های اقتصادی هستند؛ از این رو هم در تحلیل نظام اقتصادی موجود و هم در نظام‌سازی باید ارزش‌ها و اعتبارات جاری در جامعه که قواعد و قوانین رفتاری در جامعه را تعیین می‌کنند، مدنظر قرار گیرد.

با این توضیح معلوم شد که ما نیز در دانش اقتصاد اسلامی معتقد به نوعی نهادگرایی هستیم؛ ولی معنای نهاد را توسعه داده و به هر امر اعتباری که برای حرکت تکاملی انسان‌ها در جامعه، به سوی خداوند لازم است، اطلاق می‌کنیم و نهادها را به دو گروه نهادهای شرعی

و الهی و نهادهای حقوقی و بشری تقسیم می‌کنیم و آنها را در فرایند تبدیل نظام اقتصادی موجود به مطلوب در هر قدم در کشف نظام مطلوب، تحلیل نظام موجود و نظام‌سازی و تغییر نظام موجود به مطلوب به تناسب مدنظر قرار می‌دهیم.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

موضوع این مقاله تبیین سه بحث مقدماتی در مبانی معرفت‌شناختی دانش اقتصاد اسلامی و مقایسه آن با این مباحث در مبانی معرفت‌شناختی علم اقتصاد غرب بود. این سه مبحث عبارت بودند از:

۱. اثبات واقعیت اقتصادی خارج از ذهن؛
۲. امکان معرفت به آن؛
۳. انواع و ویژگی‌های واقعیت اقتصادی.

در بحث اول و دوم بیان شد که در فلسفه علم اقتصاد متعارف هیچ‌گاه وجود واقعیت اقتصادی خارج از ذهن نفی نشده است؛ ولی نظرات فیلسوفان علم اقتصاد در مورد امکان معرفت به این قوانین تحت تأثیر فلسفه و فلسفه علم در غرب از امکان معرفت به‌نحو جزئی به امکان معرفت به‌نحو غیرجزئی و در نهایت به عدم امکان معرفت تحول یافته است.

اما در فلسفه اسلامی بیان شد که وجود واقعیت خارج از ذهن و امکان معرفت به آن امری اجماعی است و بر اساس این مبانی واقعیت اقتصادی و امکان معرفت به آن در چهار رشته دانش اقتصاد اسلامی (مذهب، نظام، نظام‌سازی و علم) تبیین شد.

در انواع واقعیت اقتصادی بیان شد که در اقتصاد متعارف واقعیت اقتصادی امری مادی تلقی می‌شود؛ درحالی‌که از دیدگاه اسلامی واقعیت اقتصادی امری دارای ابعاد مادی و مجرد است و در هر دو عالم ملک و ملکوت تأثیرگذار است و نظام علی و معلولی مادی و مجرد بر این دو نیز حاکم است؛ ازاین‌رو، تحلیل روابط و پدیده‌های اقتصادی موجود و مطلوب باید در چارچوب این نظام علی و معلولی صورت پذیرد و بدیهی است که با این دیدگاه ابزارها و روش‌ها و نتایج تحلیل نیز متفاوت خواهد شد.

در مورد ارزش‌باربودن واقعیت اقتصادی بیان شد که در فلسفه علم اقتصاد متعارف اثبات‌گرایان ارزش‌باربودن واقعیت‌های اقتصادی را نفی می‌کنند؛ ولی از دیدگاه اسلامی

واقعیت‌های اقتصادی که همان رفتارهای اقتصادی و پدیده‌های اقتصادی ناشی از این رفتارهاست امر ارزش‌بارند.

در پاسخ به این پرسش که آیا واقعیت اجتماعی و اقتصادی مستقل از پژوهشگر و کنشگران اقتصادی است؟ پس از تبیین اختلافاتی که در این باره در فلسفه علوم اجتماعی غرب وجود دارد بیان گشت که از دیدگاه اسلامی واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی مستقل از محقق علوم اجتماعی و اقتصادی و تحت تأثیر رفتارها و تعاملات کنشگران اجتماعی و در چارچوب سنت‌های الهی رخ می‌دهد.

در مورد نقش نهادها در واقعیت‌های اقتصادی نیز پس از توضیح نظر نهادگرایان، بیان شد که بر اساس دیدگاه اندیشمندان و فیلسوفان اسلامی نهادها در واقعیت اقتصادی مؤثرند ولی معنای نهاد را توسعه داده و به هر امر اعتباری و ارزشی که برای حرکت تکاملی انسان‌ها در جامعه به سوی خداوند لازم است اطلاق می‌کنیم و نهادها را به دو گروه نهادهای شرعی و الهی و نهادهای حقوقی و بشری تقسیم می‌کنیم و آنها را در فرایند تبدیل نظام اقتصادی موجود به مطلوب در هر قدم در کشف نظام مطلوب، تحلیل نظام موجود و نظام‌سازی و تغییر نظام موجود به مطلوب به تناسب مد نظر قرار می‌دهیم.

منابع و مأخذ

۱. بلاگ، مارک (۱۳۸۰). روش‌شناسی علم اقتصاد: اقتصاددانان چگونه تبیین می‌کنند. ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران، نشر نی.
۲. پیرو، و. مینی (۱۳۷۵). فلسفه و اقتصاد: مبادی و سیر تحول نظریه اقتصادی. ترجمه مرتضی نصرت و حسین راغفر، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. توکلی، محمدجواد (۱۳۹۸). مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد. قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳). تحریر رساله الولایه. قم، اسراء.
۵. جوشقانی نائینی، سیدحمید، توکلی، محمدجواد و داوودی، پرویز (۱۳۹۶). تطور مفهومی نهاد و دلالت‌های آن بر مطالعات نهادی اقتصاد اسلامی و اقتصاد ایران. *جستارهای اقتصادی*، ۱۴ (۲۸)، ۹۷-۱۲۰.

۶. چالمرز، آلن (۱۳۷۴). چپستی علم، درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی. ترجمه سعید زیباکلام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. داو، شیلا. سی (۱۳۸۸). کنکاشی در روش‌شناسی علم اقتصاد. ترجمه محمود متوسلی و علی رستمیان، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تهران.
۸. رایبسون، جون (۱۳۵۸). فلسفه اقتصاد. ترجمه بایزید مردوخی، تهران، انتشارات جامعه و اقتصاد.
۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۴). اصول فلسفه و روش رئالیسم. مقاله ششم: ادراکات اعتباری، ۵ ج، ج ۲، چ ۲، شرح علامه شهید مطهری، تهران، صدرا.
۱۰. فریدمن، میلتون (۱۳۸۱). روش‌شناسی اقتصاد اثباتی. ترجمه یدالله دادگر و پروانه کمالی، مجله برنامه و بودجه، ۷۳، ۷۹-۱۲۸.
۱۱. کرمی، محمدحسین و دیرباز، عسکر (۱۳۸۴). مباحثی در فلسفه اقتصاد. قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۲. محمدپور، احمد (۱۳۸۹). روش در روش. تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۶۴). اصول فلسفه و روش رئالیسم. ج ۱، مقاله دوم، فلسفه و سفسطه (رئالیسم و ایده آلیسم)، تهران، صدرا.
۱۴. _____ (۱۳۷۶). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. قم، صدرا.
۱۵. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۶). شرح منطق مظفر. شرح علی محمدی، قم، الامام الحسن بن علی (ع).
۱۶. معلمی، حسن (۱۳۸۰). معرفت‌شناسی در فلسفه غرب. تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۷. میرمعزی، سیدحسین (۱۳۹۱). نظام اقتصادی اسلام، اهداف، مبانی، راهبردها و اخلاق. تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۸. _____ (۱۴۰۰). نظام اقتصادی (چیستی، هستی و امکان استنباط آن). دوفصلنامه جستارهای اقتصادی، ۱۸ (۳۵)، ۱۱۵-۱۴۳.
۱۹. _____ (۱۳۹۴). تعریف و روش کشف نظام اقتصادی اسلام. فصلنامه اقتصاد اسلامی، ۱۵ (۵۷)، ۵-۲۹.
۲۰. _____ (۱۳۸۹). روش کشف نظام اقتصادی اسلام. فصلنامه اقتصاد اسلامی، ۱۰ (۳۹)، ۴-۳۲.
۲۱. نظری، حسن آقا (۱۳۹۶). روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی با رویکرد واقعیت‌نهادی. قم، سمت، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.